انتظامی

دستگیری مأمور قلابی شهری

مرد شیاد که با معرفی خودش به‌عنوان مأمور پلیس، دست به سرقت از اتباع بیگانه در شهری می‌زد، دستگیر شد. این مرد که تجهیزات نظامی تقلبی همراهش بود، پس از شناسایی مهاجرانی که مدارک هویتی نداشتند، از آنها اخاذی می‌کرد که پس از دستگیری به اخاذی از ۱۱نفر اعتراف کرد.

نجات

نجات ۳ کویرنورد در بیابان‌ها

فرماندار شهرستان خوروبیابانک گفت: ۳کویرنورد گمشده در بیابان‌های عروسان کوره گز در خوروبیابانک از سوی امدادگران هلال‌احمر و دیگر نیروهای امدادی نجات یافتند. این افراد قصد کویرنوردی داشتند که با گم کردن راهشان سرگردان شده و در تماس با هلال‌احمر درخواست کمک کرده بودند.

آن سوی مرز

قتل‌های سریالی به بهانه پیدا کردن طلا

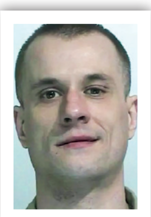

قاتل سریالی، قربانیانش را با وعده پیدا کردن طلاهای دزدی که در جنگل مدفون بود، به محلی خلوت می‌کشاند و آنها را به قتل می‌رساند تا پول‌هایشان را سرقت کند.

به گزارش همشهری به نقل از گاردین، در سال ۲۰۲۱ پیدا شدن جسد برندی بلیک ۴۴ساله در یک پارک جنگلی در نزدیکی سیاتل واشنگتن، پلیس را در مقابل یک معمای جنایی قرار داد. درحالی که پلیس با حضور در پارک جنگلی تحقیقاتش را آغاز کرده بود، بقایای جسد دیگری نیز در نزدیکی جسد برندی پیدا شد. جسد برای شناسایی و تحقیقات به پزشکی قانونی منتقل شد و پلیس به گمان اینکه شاید اجساد دیگری در آن نزدیکی باشد، آن محل را مورد کاوش قرار داد، تا اینکه دو جسد دیگر نیز پیدا شد.

پیدا شدن بقایای ۴جسد در این محل پلیس را به این اطمینان رساند که با یک قاتل سریالی روبه‌روست. در ادامه تحقیقات مشخص شد که دو جسد آخر متعلق به مایکل گومان، ۵۹ساله و پسرش ونس لکی گومان، ۳۱ساله است که هر دو با شلیک گلوله کشته شده بودند، اما همچنان هویت آخرین کسی که استخوان‌هایش در جنگل پیدا شده بود، مشخص نبود.

با شروع تحقیقات برای کشف راز این جنایت‌ها، پلیس به ریچارد بردلی ۴۰ساله رسید و او را دستگیر کرد. وی در بازجویی‌ها گفت که برای دزدیدن پول و موادمخدر قربانیان به آنها می‌گفت که مقداری طلا دزدیده و در پارک جنگلی آنها را پنهان کرده اما برای انتقال آنها به کمک نیاز دارد. از آنجا که صحبت از پول و طلا می‌شد، قربانیان نیز به طمع به‌دست آوردن بخشی از آن طلاها با وی همراه می‌شدند. مرد جنایتکار توضیح داد: وقتی به مقصد می‌رسیدیم از آنها برای کندن زمین کمک می‌خواستم. وقتی آنها مشغول کندن می‌شدند با شلیک گلوله آنها را به قتل می‌رساندم و پول و موادمخدری را که همراهشان داشتند می‌دزدیدم. ریچارد به قتل ۳نفر اعتراف کرد و پلیس برای پیدا کردن هویت چهارمین قربانی تحقیقاتش را ادامه داد تا اینکه مدتی قبل با استفاده از فناوری دی‌ان‌ای، مشخص شد که جسد متعلق به امیلیو ماتورین ۳۶ساله است که در سال ۲۰۱۹ ناپدید شده بود. امیلیو وقتی آخرین بار خانه خود را ترک کرد، ۱۵هزار دلار و مقداری موادمخدر همراهش بود.

با این اطلاعات مشخص شد که امیلیو نیز یکی از قربانیان ریچارد(قاتل سریالی) بوده و این جنایتکار سریالی به زودی به اتهام قتل ۴نفر محاکمه خواهد شد.

جنایی

نامادری سنگدل راهی زندان شد

نامادری آوا کوچولو به اتهام شکنجه و ضرب و شتم این دختربچه ۴ساله دستگیر و راهی زندان شد.

به گزارش همشهری، پنجشنبه گذشته مرد جوانی در حالی که دختربچه ۴ساله خود به نام آوا را در آغوش داشت، راهی یکی از بیمارستان‌های شهرستان ارومیه شد. آوا کوچولو دچار خونریزی شده و روی بدن او آثار کبودی و سوختگی‌های وحشتناکی به چشم می‌خورد. مسئولان بیمارستان ماجرا را به پلیس گزارش دادند و با حضور ماموران در بیمارستان معلوم شد که آوا کوچولو تحت شکنجه‌های وحشتناک نامادری‌اش قرار گرفته است. تحقیقات نشان می‌داد که حدود ۹ماه قبل از این حادثه، پدر و مادر آوا به خاطر اختلافاتی که با هم داشتند از یکدیگر جدا شدند و پدر سرپرستی دختر خردسال‌شان را به عهده گرفته بود. این مرد مدتی بعد با زن دیگری ازدواج کرد اما به گفته همسایه‌ها، این زن مدام آوا را آزار می‌داد و او را شکنجه می‌کرد. تا جایی که چند روز قبل فیلمی که دوربین مداربسته ساختمان محل سکونت آنها ضبط کرده بود، در فضای مجازی دست به دست شد و افکار عمومی را جریحه‌دار کرد. در این فیلم، نامادری آوا با بی‌رحمی اقدام به پرت کردن دختربچه از پله‌ها کرده بود و همین باعث خونریزی مغزی وی شده بود. همزمان با انتقال آوا به بیمارستان و انتشار این فیلم در فضای مجازی، دستگاه قضایی نیز وارد ماجرا شد و حسین مجیدی، دادستان عمومی و انقلاب ارومیه خبر از بازداشت نامادری سنگدل و انتقال او به زندان داد.

وی گفت: به محض اطلاع دادستانی از این حادثه، دستور دستگیری فرد خاطی صادر شد و با برگزاری جلسه ویژه‌ای با حضور مجموعه پزشکی قانونی استان و بازپرس ویژه قتل مقرر شد که تمامی ابعاد این رفتار مجرمانه و منشا و علت صدمات و حالات روحی و روانی فرد دستگیر شده مورد بررسی قرار گیرد.

مجیدی اضافه کرد: متاسفانه به لحاظ شدت صدمات وارد شده آوا کوچولو فعلاً وضعیت پایداری ندارد و در بیمارستان توسط پزشکان تحت درمان است. متهم پرونده نیز بعد از دستگیری و تعیین شعبه ویژه با تفهیم اتهام قانونی با قرار بازداشت موقت روانه زندان شده است.

گفت‌وگو با سارقی که با کلت کمری در خیابان‌های تهران زورگیری می‌کرد

سرقت‌های مسلحانه به روش کلیپ‌های اینستاگرامی

گفت‌وگو

الهه فراهانی
روزنامه‌نگار

ماموران اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت در تازه‌ترین عملیات خود، مردی جوان را دستگیر کردند که دست به سرقت‌های مسلحانه در خیابان‌های تهران می‌زد. این سارق جوان و تازه‌کار، ساعت ۷ تا ۸,۳۰صبح به خیابان های مرکز پایتخت می‌رفت، طعمه‌هایش را غافلگیر می‌کرد، لوله سلاح خود را روی سر آنها می‌گذاشت و نقشه‌اش را عملی می‌کرد. حالا اما دستبند به دست، گوشه دیوار اداره آگاهی ایستاده و می‌گوید به‌شدت پشیمان است و اشتباه کرده. او در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات سرقت‌هایش می‌گوید و اینکه چطور تبدیل به یک دزد سریالی شده است.

خودت را معرفی کن.

من بهنام هستم و به‌تازگی وارد ۳۸سالگی شده‌ام.

پرونده‌ات نشان می‌دهد، این نخستین‌بار است که دستگیر می‌شوی و سابقه‌ای نداری؟

درست است. من تابه‌حال در زندگی‌ام مرتکب کوچک‌ترین خلافی نشده‌ام؛ یعنی حالا که فکر می‌کنم حتی در رانندگی هم خلاف نکرده‌ام.

پس چه شد که پایت به دنیای تبهکاران باز شد؟

حماقت کردم. اول به‌خاطر بی‌پولی، دوم به‌خاطر هیجان و سوم به‌خاطر فیلم‌هایی که در اینستاگرام و یوتیوب می‌دیدم. اعتیادم به شبکه‌های اجتماعی و دیدن شبانه‌روزی این فیلم‌ها موجب شد که پایم به این ماجرا باز شود.

یعنی با دیدن فیلم‌ها تصمیم گرفتی تبدیل به سارق مسلح شوی؟

شاید برایتان خنده‌دار باشد اما دقیقا دیدن این فیلم‌ها مرا وسوسه کرد. صبح تا شب گوشی به‌دست می‌نشستم پای کلیپ‌های دزدی و سرقت مسلحانه. وقتی می‌دیدم مردم با دیدن اسلحه یا چاقوی دزدان وحشت می‌کنند و از ترس جانشان تسلیم می‌شوند، وسوسه افتاد به جانم که با این شیوه و شگرد سرقت کنم. البته دلیل اولم مشکلات مالی بود. من حتی نمی‌توانستم خرج مدرسه فرزندم را بدهم. تنها فرزندم در مدرسه غیرانتفاعی درس می‌خواند و باید هزینه آن را می‌دادم. علاوه بر این، زندگی خیلی خرج داشت که از پس آن برنمی‌آمدم.

مگر کار نمی‌کردی؟

کار که قبلا یک جورهایی دلال بودم. خرید و فروش کالا می‌کردم. سود می‌کردم اما خب باز دخل و خرجم جور نبود. این اواخر با موتور هم کار می‌کردم و پیک موتوری بودم. اما با این گرانی‌ها که مشکلات مالی حل نمی‌شود.

سرقت‌هایت را از چه زمانی شروع کردی؟

از یک‌ماه پیش. صبح زود از خانه می‌زدم بیرون. من خیلی سحرخیزم و صبح زود بیدار می‌شوم. بعد می‌رفتم خیابان‌های مرکز پایتخت. صورتم را می‌پوشاندم و در خیابان یا کوچه‌های خلوت به‌دنبال طعمه می‌گشتم. به محض شناسایی طعمه به سمتش می‌رفتم و اسلحه را می‌گذاشتم روی شقیقه‌اش. طرف که اسلحه را می‌دید، وحشت می‌کرد و گوشی موبایلش را دودستی تقدیم من می‌کرد. اصلا به همین دلیل از کلت استفاده می‌کردم. چون وحشت طعمه‌ها از اسلحه بیشتر است.

اسلحه را چطور تهیه کردی؟

رفتم شهرستان و از فردی خریدم. من عاشق اسلحه هستم. وقتی به شهرستان می‌رفتم با خودم می‌بردم. گاهی با بچه‌های روستا می‌رفتیم بیابان و تیراندازی می‌کردیم.

شده بود که هنگام سرقت تیراندازی کنی؟

گاهی اگر مالباخته مقاومت می‌کرد یا مثلا شاهدان تصمیم می‌گرفتند تعقیبم کنند، برای ترساندنشان تیرهوایی شلیک می‌کردم.

می‌دانی یکی از طعمه‌هایت دوبلوری معروف بوده؟

من که نمی‌دانستم دوبلور است. اتفاقی شناسایی‌اش کردم. هنگام سرقت خیلی التماسم کرد که گوشی‌اش را نبرم. می‌گفت تمام اطلاعات کاری‌اش در گوشی است اما من در آن لحظه فقط فکر سرقت بودم.

در صحبت‌هایت گفتی صبح‌ها می‌رفتی سرقت. چرا صبح؟

چون خیلی‌ها در آن ساعت از صبح هنوز منگ خواب هستند. هنوز هوشیاری کامل ندارند و چون سرحال نیستند، به‌راحتی آب‌خوردن و ظرف چند ثانیه می‌توانی خفت‌گیری را انجام بدهی و فرار کنی.

از زنان هم سرقت می‌کردی؟

نه، فقط مردان.

چرا از زنان سرقت نمی‌کردی؟

دو دلیل داشت؛ نخست اینکه من خودم زن و بچه، مادر و خواهر دارم. نمی‌توانم تصور کنم که کسی بخواهد از آنها سرقت کند. حس بدی به من می‌دهد. دلیل بعدی‌ام این بود که فکر می‌کردم اگر زنی باردار باشد و وحشت موجب سقط جنینش شود، من تا آخر عمرم خودم را نمی‌بخشم.

چند مورد سرقت انجام دادی؟

در کمتر از یک‌ماه از حداقل ۱۲نفر سرقت کردم. راستش می‌خواستم کمی پولدار شوم و سرقت را رها کنم که گیر افتادم.

همسرت از سرقت‌ها خبر داشت؟

نه. ما با هم مشکل داشتیم. او همه پول‌هایم را گرفته بود و یکی از دلایلی که دزد شدم همین بود.

چرا سرقت گوشی را انتخاب کردی و سراغ سرقت دیگری نرفتی؟

یک روز که در خیابان بودم و فکر می‌کردم که چطور ایده خفت‌گیری مسلحانه را پیاده کنم، چشمم افتاده به یک گوشی موبایل. درست کنار خیابان افتاده بود. انگار صاحبش از ماشین پیاده شده و متوجه نشده بود گوشی‌اش افتاده است. آن را برداشتم و رفتم یکی از خیابان‌های جنوب تهران. در آنجا با همین مالخر(اشاره به متهمی که کنارش ایستاده می‌کند) آشنا شدم و گوشی را به او فروختم. با هم رفیق شدیم و گفت اگر باز هم گوشی داشتم از من می‌خرد. پولش زیر زبانم مزه کرد و همین شد که تصمیم به سرقت گوشی گرفتم.

گوشی‌ها را چقدر می‌فروختی؟

بستگی به مدلش داشت. اما هیچ گوشی‌ای را کمتر از ۲میلیون تومان! نفروختم. البته من گوشی مدل بالا سرقت نمی‌کنم. مثلا اصلا سمت آیفون نمی‌روم.

چرا؟

خب صاحبش گناه دارد. با هزار بدبختی گوشی مدل بالا خریده بعد من آن را بدزدم؟

تو که دم از وجدان می‌زنی، چطور حاضر می‌شدی اسلحه‌روی شقیقه طعمه‌هایت بگذاری و آنها را تا مرز سکته ببری؟ فکر نمی‌کردی اگر گلوله‌ای شلیک می‌کردی، جان فردی بی‌گناه را می‌گرفتی؟

متهم بغض می‌کند و پاسخ می‌دهد: بنویسید اشتباه کردم و خیلی پشیمانم. خیلی...

متهم می‌گوید صبح‌ها راهی سرقت می‌شده چرا که مردم هنوز کاملا هوشیار نیستند و سرقت از آنها راحت‌تر است

نکته

شهروندان مراقب باشند

سردار علی ولی‌پور گودرزی، رئیس پلیس آگاهی تهران می‌گوید یکی از راه‌های کاهش سرقت، مراقبت از مجرمان سابقه‌دار با استفاده از پابند الکترونیکی است. او توضیح می‌دهد: این طرح به‌زودی اجرایی خواهد شد و پیش بینی می‌کنیم با اجرای آن شاهد کاهش آمار سرقت در پایتخت باشیم. رئیس پلیس آگاهی تهران توصیه‌هایی هم برای شهروندان دارد. اینکه مراقب باشند که در مراکز خلوت تا حد امکان از گوشی خود استفاده نکنند یا به کمک لوازم جانبی از موبایل استفاده کنند تا در دام گوشی‌قاپ‌ها نیفتند.

سردار گودرزی درباره طرح‌های پلیس آگاهی تهران می‌گوید: طرح تشدید برخورد با جرائم خشن در ۳ماه پایانی سال با جدیت ادامه خواهد یافت و همه این اقدامات در راستای پیشگیری از سرقت است. رئیس پلیس آگاهی تهران درباره اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از خروج گوشی‌های سرقتی از کشور هم می‌گوید: با دستور فرمانده فراجا، مرزبانی انتظامی به کمک سایر بخش‌های پلیس آمده است تا از قاچاق موبایل‌های سرقتی به خارج از کشور جلوگیری شود.

بخشش قاتل به احترام یک روز عزیز

داخلی

خانواده جوانی که ۳سال قبل در جریان درگیری با مرد همسایه با شلیک گلوله به قتل رسیده بود به مناسبت روز شهادت حضرت زهرا(س) قاتل را بخشید.

به گزارش همشهری، نخستین برگ از این پرونده در آخرین روزهای تابستان سال ۹۹ورق خورد. آن روز به پلیس بندرعباس خبر رسید که در یکی از محله‌های شهر پسر جوانی بر اثر اصابت گلوله به قتل رسیده است. مقتول جوانی حدود ۳۰ساله بود که بر اثر اصابت ۲گلوله جانش را از دست داده بود. بررسی ها نشان می‌داد او از مدتی قبل با جوانی که در همسایگی‌شان زندگی می‌کرد اختلاف داشت. روز حادثه نیز جوان همسایه وارد حیاط خانه مقتول شده و وی را به قتل رسانده بود. اما هیچ‌کس ندیده بود که او بعد از قتل کجا گریخته است.

چند روز پس از جنایت، متهم به قتل راهی کلانتری شد و خود را تسلیم کرد. این جوان ۳۴ساله ضمن اعتراف به قتل پسر همسایه مدعی شد که از سر عصبانیت دست به این کار زده و حالا هم از کرده‌اش پشیمان است. او گفت به‌دلیل اختلاف بر سر جای پارک خودرو از مدتی قبل با پسر همسایه اختلاف پیدا کرده بود و آنها چند مرتبه با یکدیگر درگیر شده بودند تا اینکه این اتفاق افتاد.

متهم پس از بازسازی صحنه جنایت راهی زندان و پرونده او نیز به دادگاه فرستاده شد.

محاکمه

در جلسه محاکمه بعد از آنکه نماینده دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت و خواستار مجازات متهم شد، مادر مقتول به‌عنوان ولی دم در جایگاه ایستاد و خواستار قصاص قاتل پسرش شد. او گفت: ما سال‌ها با یکدیگر همسایه بودیم اما پسر همسایه حرمت نگه نداشت و با ورود به حیاط خانه مان پسرم را به قتل رساند و حالا باید مجازات شود.

در ادامه این جلسه نوبت به متهم رسید تا از خودش دفاع کند. او گفت: بابت کاری که کرده‌ام، شرمنده اولیای دم هستم و از کرده‌ام پشیمانم؛ اما باور کنید همه‌چیز در یک لحظه اتفاق افتاد و من به خاطر عصبانیت دست به این کار زدم. او ادامه داد: ما سال‌ها با یکدیگر همسایه بودیم و مشکلی نداشتیم، اما از مدتی قبل به خاطر جای پارک ماشین با هم اختلاف پیدا کردیم. او گاهی ماشینش را جلوی در خانه ما می‌گذاشت و همین موضوع پیش پا افتاده به اختلافی بین ما تبدیل شده بود. ما چند مرتبه بر سر این موضوع بایکدیگر درگیر شدیم تا اینکه روز حادثه درحالی که من خشمگین بودم اسلحه‌ای را که از مدت‌ها قبل در خانه داشتم برداشتم و به در خانه‌شان رفتم. وقتی در زدم او در را باز کرد و با دیدنش دستم روی ماشه رفت و از سر عصبانیت دو گلوله شلیک کردم. بعد از آن فرار کردم و چند روز در شهر آواره بودم تا اینکه پدرم از من خواست خودم را تسلیم کنم. به‌دنبال دفاعیات متهم هیأت قضایی وارد شور شدند و از آنجا که همه شواهد و مدارک به‌دست آمده ازجمله اعترافات متهم علیه او بود، حکم به قصاص متهم دادند و این رأی نیز مدتی بعد در دیوان عالی کشور تأیید شد.

مکث

در یک قدمی چوبه دار

با قطعی شدن حکم قصاص پرونده به واحد اجرای احکام دادگستری بندرعباس فرستاده و مقدمات برای اجرای حکم فراهم شد. در این بین اما اعضای شورای حل اختلاف زندان و مسئولان اجرای احکام به رایزنی با ولی‌دم پرداختند تا شاید او از اجرای حکم صرف‌نظر کند. مادر مقتول اما اجرای حکم اصرار داشت. مسئول واحد صلح و سازش بارها به گفت‌وگو با این زن پرداخت اما او به هیچ قیمتی حاضر نبود از قصاص قاتل صرف‌نظر کند. روز یکشنبه، همزمان با سالروز شهادت حضرت زهرا(س) بار دیگر تیم صلح و سازش از بندرعباس راهی خانه مادر مقتول در میناب شدند. این آخرین تلاش بود. چراکه اگر ولی دم این بار نیز برای اجرای حکم اصرار می‌کرد پرونده در نوبت اجرا قرار می‌گرفت. کاظم شاهرخ نیا، از اعضای شورای حل اختلاف زندان بندرعباس که پیش‌تر نیز باعث صلح و سازش در پرونده‌های زیادی شده در این جلسه به گفت‌وگو با مادر داغدیده پرداخت و از او خواست به احترام ایام شهادت حضرت زهرا(س) قاتل را ببخشد.

این مادر که تا آن لحظه آرام نشسته بود ناگهان بغضش ترکید و گفت فقط به احترام حضرت زهرا(س) از خون قاتل می‌گذرد. در این شرایط بود که او رضایت‌نامه را امضا کرد.

قاضی الهام پوردهقان فراشاه، معاون اجرای احکام دادگستری بندرعباس در این‌باره به همشهری گفت: در این پرونده تلاش‌های زیادی برای جلب رضایت اولیای دم انجام شد که خوشبختانه به نتیجه رسید. او ادامه داد: با جلب رضایت ولی دم متهم نیز که به ۳سال حبس محکوم شده بود از زندان آزاد شد.

تقویم حوادث

زنی، مادر دامادش را کشت و در تنور انداخت

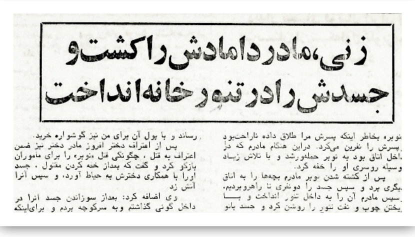

زنی،مادر دامادش را کشت و
جسدش را در تنور خانه انداخت

نوبر» بخاطر اینکه پسرش مرا طلاق داده ناراحت‌بود
پسرش را نفرین میکرد. دراین هنگام مادرم که در
اخل اتاق بود به نوبر حمله‌ورشد و با تلاش زیاد
وسیله روسری او را خفه کرد.
پس از کشته شدن نوبر مادرم بچه‌ها را به اتاق
یگری برد و سپس جسد را دونفری تا راهروبردیم.
سپس مادرم آن را به داخل تنور انداخت و با
یختن چوب و نفت تنور را روشن کرد و جسد بانو

رساند و با پول آن برای من نیز گوشواره خرید.
پس از اعتراف دختر افروز مادر دختر نیز ضمن
اعتراف به قتل، چگونگی قتل «نوبر» را برای ماموران
بازگو کرد و گفت که بعداز خفه کردن مقتول، جسد
اورا با همکاری دخترش به حیاط آورد، و سپس آنرا
آتش زد
وی اضافه کرد: بعداز سوزاندن جسد آنرا در
داخل گونی گذاشتم وبه سرکوچه بردم و برای‌اینکه

۳۹سال پیش در چنین روزی خبر کشته شدن زنی توسط مادر زن پسرش در تبریز بازتاب زیادی پیدا کرد. این قتل عجیب توسط مادری با همدستی دخترش صورت گرفت.

روزنامه اطلاعات ۲۸آذر سال ۶۳ در این‌باره نوشت: زنی که مادر دامادش را به طرز عجیبی کشته و سپس جسدش را به آتش کشیده بود، توسط مأموران آگاهی شهربانی تبریز دستگیر شد.

سروان خاتم‌پور، رئیس شعبه اول آگاهی تبریز در مورد جریان این قتل به خبرنگار ما گفت: شب چهارشنبه بیستم آذرماه به شعبه اول اداره آگاهی تبریز اطلاع داده شد که جسد زنی به نام نوبر در محله معروف به «دربند پیر» پیدا شده است. به‌دنبال این امر مأموران آگاهی به محل رفتند و در بررسی‌های به عمل آمده، معلوم شد، جسد متعلق به زنی حدود ۴۵ساله است که ابتدا او را کشته و سپس جسدش را سوزانده‌اند.

وی اضافه کرد: روز بعد ۲ نفر به اداره آگاهی مراجعه کردند و یکی از آنها به‌نام «سر اصلان» اظهار داشت که مادرش گم شده است.

وی افزود: از آن روزی که زنش را طلاق داده، مادرش ناپدید شده و گویا قبل از گم شدن به خانه مادر زن سابقش رفته بود. در پی اظهارات این مرد، مأموران آگاهی به خانه افروز رفتند. افروز در خانه نبود و تنها دخترش به نام «مومنه» و چند کودک دیگر در خانه بودند.

در بازرسی از خانه افروز مشخص شد که به تازگی در تنور خانه آتش افروخته‌اند، وقتی موضوع را از دخترش سؤال کردند. گفت ۳ماه است که تنور را روشن نکرده‌ایم. در همین فاصله مادر دختر وارد خانه شد و برای رد گم کردن به حضور آنها اعتراض کرد.

اما مأموران به تحقیقات خود ادامه دادند و هنگام بیرون کشیدن تمانده‌های تنور، آثاری از پوست و لباس سوخته نوبر به‌دست آوردند.

همچنین مأموران طناب حلقوی را در بام یکی از همسایه‌ها پیدا کردند که روی آن تارهایی از موهای مقتوله کشف شد و قسمتی از طناب در حیاط خانه افروز به‌دست آمد.

به‌دنبال کشف آثاری از قتل، افروز ۳۸ساله و مومنه ۱۸ساله به اداره آگاهی منتقل شدند. مومنه در بازجویی‌ها گفت: نوبر همراه مادرم به خانه ما آمدند. او به‌خاطر اینکه پسرش مرا طلاق داده ناراحت بود و او را نفرین می‌کرد. در این هنگام مادرم به او حمله و با روسری خفه اش کرد. پس از کشته شدن نوبر، او را به داخل تنور انداختیم وجسدش را سوزاندیم.

وی افزود: پس از سوزاندن جسد، مادرم آن‌را به وسیله طنابی از تنور بیرون آورد و در حیاط خانه زیر خاک مخفی کرد. اما چند روز بعد جسد را از زیر خاک بیرون آورد، داخل یک گونی انداخت، آن‌را سر کوچه گذاشت و برگشت؛ سپس اطراف تنور را تمیز کرد، خاک‌های اطراف را داخل چاه خانه ریخت طلاهای او را به بازار برد و به فروش رساند.

بعد از اعترافات دختر، مادر نیز اعتراف کرد و گفت: بعد از این جنایت برای آنکه دامادم مشکوک نشود، به خانه آنها رفتم و ۲ روز در خانه دامادم مهمان بودم.

به‌گفته مأموران آگاهی هنگام کشف جسد، جنازه، سوخته و بدون دست‌وپا بود و این امکان وجود دارد که قبل از سوزاندن، قاتل دست و پای مقتول را بریده باشد. در این رابطه چاقوی تیزی در محل وقوع قتل به‌دست آمد که تحقیقات بیشتر در این زمینه از سوی مأموران آگاهی ادامه دارد.

بازی مرگبار دختر خاله و پسرخاله خردسال

بازی‌های کودکانه دختربچه ۲ ساله با پسر خاله ۵ ساله اش پایان دردناکی داشت و به مرگ غم انگیز دختر بچه ۲ ساله ختم شد.

به گزارش همشهری، صبح روز جمعه بیست و چهارم آذر به قاضی محسن اختیاری، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که دختری ۲ ساله به طرز مشکوکی جان باخته است. دقایقی از اعلام این خبر می‌گذشت که تیم جنایی، تحقیقات خود را برای کشف جزییات بیشتر از این حادثه مرگبار آغاز کرد. بررسی‌ها حکایت از این داشت که دختر بچه ساعتی قبل از مرگ، توسط خانواده اش به یکی از بیمارستان‌های پایتخت منتقل شده است. وی حالش وخیم بوده و تلاش تیم پزشکی برای نجات او فایده ای نداشته و در نهایت دختر بچه ۲ ساله به کام مرگ رفته است.

در ادامه تحقیقات مشخص شد که او هنگام بازی با پسرخاله خردسالش دچار حادثه شده است. مادر این دختر بچه در توضیح ماجرا گفت: ما ساکن شهرستانیم و روز قبل از حادثه به تهران سفر کردیم و مهمان خانه خواهرم شدیم.

آن شب دخترم با پسر ۵ ساله خواهرم در حال بازی بودند که ناگهان دعوایشان شد. در عالم کودکی خواهرزاده ام، دخترم را هل داد که سرش به زمین برخورد کرد. دخترم شروع کرد به گریه کردن که من او را آرام کردم. پس از آنکه آرام شد خوابید اما صبح دیگر بیدار نشد. پزشکان می گویند که احتمالا دخترم دچار ضربه مغزی شده است.

در این شرایط، بازپرس جنایی تهران دستور انتقال جسد دختر خردسال را به پزشکی قانونی صادر کرد تا علت اصلی مرگ مشخص شود.